

# حمید رضا پهلوی

## برادرِ رانده‌ی شاه

محمدحسن حسامی محولاتی

### یادداشت سردبیر

بی‌تردید، شخصیت محمدرضاشاه پهلوی در سقوط او موثر بود، هم‌چنان‌که ابعاد شخصیتی آیت‌الله خمینی هم در پیروزی انقلاب، تاثیر داشت. از این رهگذر، مطالعه‌ی روابط خانوادگی و خصوصی شاه، برای اصحاب تاریخ بی‌فایده نیست و این نکته‌ها گفتنی‌ست که:

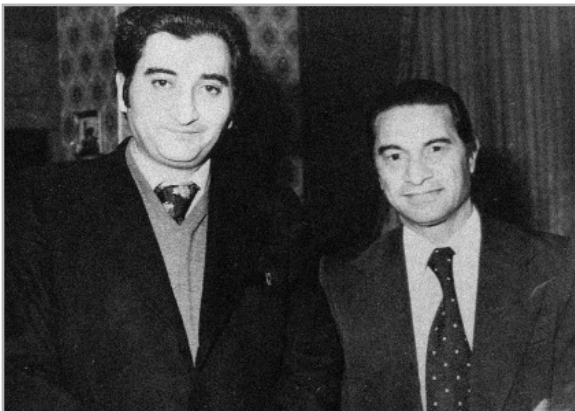
۱- محمدرضاشاه پهلوی، از همان کودکی - در سایه‌ی ترس از پدر قدرتمندی مانند رضاشاه - اعتماد به نفس چندانی پیدا نکرد. محمدرضاشاه، اگر بعدها به قدر قدرتی و دانای کل بودن، تظاهر می‌کرد، برای پوشاندن همین حس خودکمتربینی‌اش بود. برای مثال شاه که همیشه در دل از انگلیسی‌ها می‌ترسید و می‌دانست که پدرش را انگلیسی‌ها آورده و برده بودند، پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، «دنیای ورشکسته‌ی چشم‌آبی‌ها» را تحقیر می‌کرد.

۲- رضاشاه پهلوی، محاط به دانشمندانی مثل فروغی و حکمت، از بی‌سواد بودن رنج می‌برد. این است که به امید آن که پسرش به این بلا مبتلا نشود، او را در دوازده سالگی به همراه مهرتاش تیمورتاش و حسین فردوست به سوئیس فرستاد. مسلم است که «شخصیت» یک پسر بچه‌ی ایرانی دوازده‌ساله‌ی که پدرش تازه از سربازی به سرداری رسیده در فضای غربی‌ریشه‌ی غرب در مدرسه‌ی شبانه‌روزی لاروزه نمی‌توانست رشد چندانی پیدا کند. این واقعیت را از دوست‌یابی او باید شناخت. ولی عهد ایران، با ارنست پرون (پسر هم‌جنس‌باز یکی از کارگران مدرسه که ده سال از خودش بزرگ‌تر بود) دوست شد و او را با خود به ایران آورد و در محرمانه‌ترین روابط خودش با سفارت‌های بیگانه و حتا نزدیکان و بستگان خودش او را مشیر و مشار و قاصد خود قرار داد. اما عاقبت، سفیر انگلیس (دنيس رايت) بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه را وادار به طرد پرون کرد. پرون، از طرف شاه به سفیر انگلیس پیام برد که شاه فرموده است، دولت انگلیس در حلّ مسأله‌ی نفت باید مستقیماً با شخص شاه تماس بگیرد و نه با سرلشکر زاهدی (نخست‌وزیری که به او پیشنهاد ریاست‌جمهوری هم شده بود!) یا عبدالله انتظام (وزیر امور خارجه). سفیر انگلیس البته به شاه فراری که تازه با دسیسه و توطئه‌ی خود انگلیسی‌ها در ۲۸ مرداد به ایران بازگشته بود، هیچ احترام و اعتمادی نداشت. دنيس رايت، پیام شاه و نقش پرون را به وزارت امور خارجه‌ی انگلیس اطلاع داد و حسب دستور دولت متبوع خود، زاهدی را از این پیام محرمانه‌ی شاه خبر کرد. شاه که همیشه هراس و وسواس داشت، خودش را به بی‌خبری زد و گناه را به گردن پرون انداخت که بی‌اطلاع او چنین پیغامی را به سفارت برده است! لذا شاه، بهترین دوست خود را قربانی اشتباه خویش نمود و پرون را به این جرم ناکرده از خدمت خود بیرون کرد!

۳- روابط محمدرضاشاه با برادرانش هم خواندنی‌ست. در این شماره، نکته‌یی از شاهدی صادق و شاعری صمیمی در حق حمیدرضا پهلوی برادر شاه به خوانندگان ارمغان می‌شود. (انتخاب عنوان مقاله از سردبیر است.)

□ کسانی که مردان راه‌حقند خریدار بازار بی‌رونقند دوست ارجمند و مرشد بزرگوارم جناب پروفیسور سیدحسن امین، مدیر مسوول و سردبیر محترم مجله‌ی وزین و پُر محتوای حافظ. استحضاراً عرض می‌شود در صفحه‌ی ۹۸ شماره‌ی ۲۲ مجله‌ی حافظ مقاله‌یی تحت عنوان پرونده‌ی قتل فلور و حمیدرضا پهلوی به قلم جناب بیژن فهیمی به چاپ رسیده بود که نتیجتاً حمیدرضا پهلوی را قاتل فلور معرفی می‌کرد. این جانب که سال‌ها با حمیدرضا پهلوی محشور بودم و خاطرات زیادی از ایشان دارم، وجداناً وظیفه‌ی خود دانستم، چند خاطره از حمیدرضا را برای روشن شدن اذهان خوانندگان مجله‌ی حافظ به عرض برسانم که یکی از آن خاطرات مربوط به فلور می‌شود.

در آن زمان اغلب مجله‌ها، هر چند گاهی عکس فلور را روی جلد چاپ می‌کردند و چیزی می‌نوشتند، یک‌دفعه که مجله‌ی زن روز عکس فلور را روی جلد چاپ کرده بود، با حمیدرضا پهلوی و رضا انصاری که اغلب با حمیدرضا بود، در خانه‌ی ملکه عصمت مادر حمیدرضا نشستیم بودیم. حمیدرضا با سادگی خاصی که داشت با لحنی دلسوزانه با اشاره به عکس فلور به رضا انصاری گفت: رضا! بالاخره معلوم نشد که این بیچاره را چه کسی کشت؟ رضا انصاری گفت: می‌گویند فلور به دست سعدالله که کارگر خانه‌اش بوده به قتل رسیده است.



محمدحسن حسامی محولاتی - حمیدرضا پهلوی

